انعکاس

ناجی گری پشت نقاب فریب

دکتر جعفر بای
جامعه شناس و استاد دانشگاه

متاسفانه در جوامعی که غرق در مشکلات فراوانی هستند برخی انسان ها به دنبال کسب منافع و منابع مادی خود هستند و برخی دیگر که غرق در مشکلات اقتصادی و مالی هستند در جست وجوی ناجی می گردند تا با نجات از گرفتاری ها آن ها را از مشکلات دور کنند و این افراد قربانی یا مال باخته به دلیل اعتماد بیش از حد فریب افراد مبلغ را می خورند و تصور می کنند با اعتمادشان به اهداف و آینده درخشانی می رسند در حالی که به دلیل فریبی که می خورند و وسوسه و طمعی که دارند نه تنها به هدف شان نمی رسند بلکه سرمایه اندک اولیه شان را نیز از دست می دهند.

این افراد قربانی با وجود این که تردید دارند در اعتماد کردن اما برای رفع مشکلات شان این ریسک را انجام می دهند و سرنوشت خود را دست ناجیانی می سپارند که در آخر ماجرا چهره اصلی شان رو می شود.

متاسفانه این قبیل پرونده ها به این علت گسترش می یابد که مشکلات و مصائب عده ای از افراد زیاد است و چاره ای جز اعتماد کردن به این افراد شیاد ندارند.

در جوامع پر مشکل تفکر و قدرت اندیشیدن از افراد جامعه گرفته می شود و چون اراده ای در تصمیم گیری ندارند بدون فکر و تامل درگیر اختلال فکری می شوند و سرمایه و پول خود را به دست کسانی می سپارند که نمی دانند از آن ها اخاذی می شود در حقیقت افرادی که مشکلات شان زیاد است وسوسه و طمع مال اندوزی تفکر را از آن ها سلب می کند.

افراد شیاد برای جلب مشتری سودها و ارقامی را پیشنهاد می دهند که واقعا وسوسه انگیز است و پس از شناسایی عناصر خود در چند نوبت به تعهد و وعده های خود عمل می کنند اما وقتی در فرصتی مناسب به محاسبات مالی و ارزشمند خود رسیدند کلاهبرداری خود را عملی می کنند و به اجرا در می آورند.

در جامعه ای که اقتصاد بیمار باشد عده ای فریبکار طمع و وسوسه افراد مشکل دار را نشانه گذاری می کنند تا از طریق آن ها به ثروت هنگفت برسند. وقتی مادی گرایی در بدنه یک جامعه رخنه کند و بیماری اقتصادی ریشه بدواند به چالش های عدیده ای منجر می شود و افراد ساده لوح را گرفتار وسوسه های مالی می کند اغلب این افراد به دلیل نداشتن آگاهی و کمبود اطلاعات گرفتار این مسائل می شوند.

وسوسه دلاری مرد خارجی برای زنان تهرانی

زنان ساده لوح که تصور می کردند مرد خارجی در ازای خرید طلاهایشان دلار های بیشتری به آن ها می دهد در دام وسوسه افتادند.

آن ها وقتی به صرافی رفتند متوجه جعلی بودن دلارها شدند و خنده هایشان محو شد.

اوایل شهریور امسال زن جوانی در غرب تهران منتظر تاکسی بود تا به خانه برود تا این که پسر جوانی سوار بر خودرو جلوی پای زن جوان توقف کرد و این زن که فکر می کرد این مرد مسافرکش است سوار بر خودرو اش شد.

همه چیز عادی به نظر می رسید تا این که در مسیر دو مرد جوان و شیک پوش سوار بر خودرو شدند، یکی از آن ها با زبان ترکی استانبولی شروع به صحبت کرد و جوان دیگر که گویا مترجم او بود حرف های مرد جوان را ترجمه می کرد.

لحظاتی گذشت که مرد مترجم به زن جوان گفت: این مرد که مسافر است چند ساعت دیگر به کشور ترکیه پرواز دارد و فرصت نکرده است برای همسرش طلا بخرد و از زن جوان خواست تا به آن ها کمک کند.

مریم که به رفتارهای این دو مرد اعتماد کرده بود تصمیم گرفت به آن ها کمک کند و مرد مترجم در حالی که صحبت های مرد خارجی را ترجمه می کرد به مریم گفت: این مرد حاضر است طلاهایی را که همراهش بوده به دلار و قیمت بیشتری بخرد تا پیش همسرش دست خالی نرود.

زن جوان وقتی شنید قرار است در قبال طلاهایش به او دلار بدهند و گران تر از قیمت آن خریداری کنند پیشنهاد آن ها را پذیرفت و النگو و گوشواره های طلایش را که ۵۰ میلیون تومان ارزش داشت در اختیار مرد خارجی قرار داد و مرد مترجم پس از چرب زبانی و قدردانی از زن جوان دلار زیادی در اختیار مریم قرار داد و زن جوان که به مقصد رسیده بود از خودرو پیاده شد و به خانه رفت.

■ **دلارهای جعلی**

فردای آن روز مریم با دلارهایی که در اختیار داشت به یک صرافی رفت تا آن ها را نقد کند اما مرد صراف وقتی دلارها را در دست گرفت ادعا کرد که این دلارها جعلی است و هیچ ارزشی ندارد.

دنیا روی سر مریم خراب شد و حرف های مرد جوان را باور نکرد و به یک صرافی دیگر رفت که در آن جا نیز صاحب صرافی اعلام کرد که این دلارها جعلی است.

بدین ترتیب؛ مریم به دادسرای امور جنایی تهران رفت و بازپرس سهرابی از شعبه ۹ دادسرای امور جنایی تهران دستور داد تا تیمی از ماموران پلیس آگاهی تهران برای دستگیری عاملان این فریبکاری ماهرانه وارد عمل شوند.

■ **تحقیقات پلیسی**

کارآگاهان در تحقیقات پلیسی پی بردند چند زن ساده لوح دیگر طعمه فریبکاری نقش پردازی این مردان قرار گرفته اند و در این مرحله به محل هایی که طعمه های سارقان سوار بر خودروی اعضای این باند شده رفتند و دوربین های مداربسته را بازبینی کردند.

تیم پلیسی در این مرحله یک شماره پلاک محو شده به دست آوردند و با اقدامات فنی و پلیسی موفق شدند شماره پلاک خودروی اعضای این باند را به دست آورند.

همین سرنخ کافی بود تا ماموران با شناسایی صاحب خودرو، وی را که جوان ۳۰ ساله ای به نام کامران است، دستگیر کنند.

■ **دزد سابقه دار**

کامران که از سارقان سابقه دار است ابتدا خود را در ماجرای فریبکاری میلیونی بی گناه می دانست اما وقتی پیش روی طعمه هایش قرار گرفت به ناچار لب به سخن باز کرد.

مرد جوان در اعترافاتش گفت: چند سال قبل به خاطر سرقت بازداشت شدم و به زندان رفتم تا این که چند ماه قبل با قرار وثیقه از زندان آزاد شدم اما باید برای گرفتن رضایت شاکیان پرونده ام پول تهیه می کردم اما هیچ کار و راه حلی برای تهیه پول های سرقتی نداشتم.

یک روز داخل قهوه خانه محل زندگی ام نشسته بودم، در فکر فرو رفته و ناراحت بودم که ناگهان مردی به نام شروین که به استاد معروف بود سر میزم نشست و شروع به صحبت کرد، وقتی شنید که به خاطر ردمال و بدهکاری ام ناراحت هستم خواست تا ناراحت نباشم و گفت یک کار خوب و پرپول برایم سراغ دارد، کاری که می توانم ردمال کنم و زندگی خوبی برای خودم فراهم کنم.

وی افزود: پیشنهاد کار را پذیرفتم و همراه او به خانه اش رفتم، وقتی به طبقه زیر زمین خانه شروین رفتم متوجه شدم که استاد در کار جعل دلار فعالیت دارد و پس از آن با مرد جوانی که به زبان ترکی استانبولی مسلط بود و جوانی دیگر که خودش را در ماجرای فریبکاری مان مترجم معرفی می کرد، آشنا شدم.

کامران گفت: پس از آشنایی با آن ها نقشه طراحی شد و من چون ماشین داشتم در نقش مسافرکش سوژه ها را سوار بر خودرو می کردم و پس از آن دو همدستم برای فریبکاری سوار بر خودرو می شدند، هیچ وقت فکر نمی کردم دستگیر شوم. بنا بر این گزارش، تحقیقات برای دستگیری سه عضو دیگر این باند که در کار جعل دلار و سرقت طلاها فعالیت دارند در دستور کار ماموران پلیس آگاهی تهران قرار گرفت و تحقیقات تکمیلی ادامه دارد.

دیروز در دادگاه کیفری یک استان تهران صورت گرفت

محاکمه ۱۷ متهم به قتل وحید مرادی در زندان

عاملان قتل وحید مرادی در زندان رجایی شهر، دیروز در دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شدند.

■ **درگیری خونین در زندان**

رسیدگی به این پرونده از یازدهم تیر سال ۹۷ به دنبال درگیری خونین در محوطه هواخوری زندان رجایی شهر آغاز شد.

طی درگیری خونین میان زندانیان، تلاش زندانبانان برای پایان دادن به دعوا بی نتیجه ماند و یکی از زندانی ها که گنده لاتی به نام وحید مرادی بود با پنج ضربه چاقو از پا در آمد و این در حالی بود که تصاویر این درگیری از دوربین های مداربسته زندان ضبط شد.

یک روز بعد از انتشار اخبار و تصاویر مربوط به کشته شدن وحید مرادی در فضای مجازی سر و صدای زیادی به پا شد و فیلم های او که قبل از این ماجرا در لایو اینستاگرام بارها به کری خوانی برای سایر اشرار پرداخته بود به سرعت دست به دست شد.

■ **قتل وحید مرادی**

در بررسی های پلیسی و قضایی مشخص شد وحید ۴۳ ساله که چندین سابقه کیفری داشت و ۱۶ بار به زندان رفته بود اردیبهشت ماه از زندان آزاد شد و به مهمانی که دوستش حسین به مناسبت آزادی او تدارک دیده بود رفت و به کری خوانی در اینستاگرام پرداخت اما این کری خوانی ها به درگیری میان او و حسین و سه خواهرزاده اش منتهی شد و او در پنت هاوس برج حسین در خیابان ۲۱ ولنجک وی را به ضرب چاقو کشت و سه خواهرزاده اش را زخمی کرد.

وحید بعد از این جنایت و در حالی که قصد خروج از کشور را داشت در مرز ایران و ترکیه بازداشت و به زندان رجایی شهر منتقل شد و او به قتل در مستی اعتراف کرد.

چون بعد از انتقال وحید به زندان رجایی شهر، بازپرس رسیدگی کننده به این پرونده احتمال وقوع خطر را برای وی مطرح کرده بود او به بند خصوصی منتقل شد اما پس از چند روز به اصرار خانواده اش به بند عمومی رفت تا این که یازده تیر ماه طی درگیری جنجالی کشته شد.

■ **بازداشت عاملان جنایت زندان**

با تکمیل تحقیقات پلیسی، ۱۷ نفر از زندانیانی که طی درگیری منتهی به جنایت شرکت کرده بودند بازداشت شدند. سعید و عباس که به گفته دیگر زندانیان نزدیک تر از دیگران به وحید بودند به عنوان متهمان اصلی تحت بازجویی قرار گرفتند ولی هر دو ادعا کرده اند ضربه کاری را با چاقوی دست ساز به وحید نزده اند.

سعید که سال ۸۸ در یک درگیری مرتکب قتل شده بود با پرداخت دیه رضایت گرفته و آزاد شده بود اما سیزدهم بهمن ماه سال ۹۵ طی درگیری دسته جمعی که در خیابان منصور رخ داده بود علی ۴۷ ساله را با تفنگ ساچمه ای به قتل رساند و بار دیگر به زندان منتقل شد. وی که قبلا در سرقت مسلحانه طلافروشی در لاهیجان نیز شرکت کرده بود ادعا کرد در درگیری منتهی به قتل در زندان رجایی شهر شرکت داشته ولی وحید را نکشته است.

وی در بازجویی ها گفت: وحید خودش را عقاب ایران می خواند و نوچه هایش را اجیر می کرد تا به زندانیان دیگر حمله کنند. او همیشه برای سایر زندانیان خط و نشان می کشید و بارها فیلم کری خوانی های او در شبکه های مجازی منتشر شده بود. من با او درگیر شدم اما نمی دانم چه کسی به او کارد زد.

عباس که متهم دیگر این پرونده است نیز در سال ۸۵ به دنبال اختلاف خانوادگی با تفنگ یکی از اعضای خانواده اش را کشت و با پرداخت دیه از قصاص رهایی یافت. او قرار بود با توجه به رضایت اولیای دم پس از محاکمه آزاد شود.

وی در بازجویی ها گفت: وحید از روزی که به زندان بازگشت، مدام برای همه کری می خواند. او می گفت کفترها باید پایین و شیرها بالا بنشینند. آن روز او ۵۰ نفر از نوچه هایش را که همگی چاقوی دست ساز و آب جوش همراه داشتند به سالن آورده بود تا دعوا کنند. وقتی دعوا بالا گرفت متوجه نشدم چه کسی ضربه های اصلی را به وحید زد.

۱۵ متهم دیگر این پرونده که برخی از آن ها اتهام شرکت در نزاع منجر به قتل و تهیه تصویر از جسد وحید را داشتند ادعا کردند سعید و عباس با ترفندی خاص وحید را به انتهای سالن شماره یک کشاندند و او را با چاقو زدند. در حالی که نوچه های او در سالن شماره ۳ مانده بودند.

■ **محاکمه در دادگاه جنایی**

پرونده این جنایت جنجالی با صدور کیفرخواست به شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و ۱۷ متهم دیروز پشت درهای بسته و غیرعلنی محاکمه شدند. مادر وحید مرادی از طرف نوه خردسالش برای عاملان جنایت حکم قصاص خواسته است.

دفن جسد زن تنها در خانه باغ وحشت

مردی که زن تنهایی را کشت و جسد وی را در باغچه خانه اش دفن کرده بود دیروز در دادگاه کیفری یک استان تهران از خود دفاع کرد.

این متهم جنایت را گردن دوست فراری اش انداخت و مدعی شد بی گناه است.

■ **ناپدید شدن زن تنها**

تابستان سال ۹۷ دختر جوانی به پلیس آگاهی تهران رفت و از ناپدید شدن مادر ۵۴ ساله اش به نام عفت خبر داد.

وی گفت: مادرم پس از جدایی از پدر، به تنهایی در خانه اش در خیابان اشرفی اصفهانی زندگی می کرد. دو روز قبل مادرم از خانه بیرون رفت و دیگر بازنگشت. ما همه جا را دنبال مادرم گشتیم اما خبری از او به دست نیاوردیم. تا این که دیروز یک مرد ناشناس به خانه مان زنگ زد و گفت مادرمان را به گروگان گرفته است. او در ازای آزادی مادرمان از ما پول خواست. او گفت باید برای پرداخت پول به یک پارک در غرب تهران برویم. من و خواهرم به پارکی که مرد ناشناس آدرس آن را به ما داده بود رفتیم اما هیچ خبری از او نبود.

■ **نخستین سرنخ**

با این شکایت تلاش پلیس برای افشای راز ناپدید شدن زن میان سال آغاز شد. پلیس در نخستین مرحله از تحقیق ها به پرس و جو از فرزندان عفت پرداخت.

دختر این زن به ماموران گفت: در همسایگی ما یک مرد افغان سرایدار است. او چندین بار به بهانه ای مقابل در خانه مان آمد و از مادرم کمک خواست. من به او مشکوک هستم.

به دنبال اظهارات دختر جوان، پلیس، سرایدار ۶۰ ساله به نام عظیم را بازداشت کرد.

■ **اعتراف به قتل**

عظیم که سعی داشت خودش را بی اطلاع از نحوه کشته شدن زن تنها نشان دهد در بازجویی های فنی به قتل اعتراف کرد.

وی گفت: می دانستم عفت که در همسایگی ما زندگی می کند پولدار است و طلاهای زیادی دارد. به همین دلیل نقشه سرقت را کشیدم. من به بهانه کمک گرفتن از این زن مقابل خانه اش رفتم و از او خواستم تا برای کمک به اتاقک سرایدار بیاید.

وی ادامه داد: وقتی عفت به اتاقک سرایداری آمد او را خفه کردم و طلاهایش را به همراه موبایل و کیف پولش دزدیدم. من جسد را در باغچه خانه ای که سرایدار آن جا بودم، دفن کردم.

به دنبال اعتراف های تکان دهنده این مرد، پلیس به خانه باغ در غرب تهران رفت و بقایای جسد دفن شده را پیدا کرد.

به دنبال اعتراف های این مرد و بازسازی صحنه جنایت، وی دیروز در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد.

■ **در دادگاه**

در ابتدای جلسه فرزندان قربانی برای عظیم حکم قصاص خواستند.

وقتی متهم سالخورده به اتهام قتل و سرقت در جایگاه ویژه ایستاد جرم هایش را انکار کرد.

وی گفت: من زن همسایه را نکشتم. دوستم عباس که حالا به افغانستان فرار کرده او را کشت و به تنهایی جسدش را در باغچه دفن کرد. عباس پول و طلاهای زن ثروتمند را هم با خودش برد. من بی گناهم و قبلا تحت فشار روانی پلیس آگاهی به قتل اعتراف کرده بودم.

با پایان اظهارات این متهم قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.